استقلال و تجرید عنصر حقوقی و اعتباری از بستر تحققش

شاگرد۲: بنابراین ملکیت عنصر حقوقی مستقلی است؟

استاد: پس ملکیت یک عنصر حقوقی است که در فضای روابط اموراقتصادی و حتی غیر آن، مستقل است. بعداً می‌توانیم مدل‌هایی حقوقی بدهیم که حتی در طب هم به کار برود. مشکلی ندارد. وقتی در ذهنتان تجرید کردید، می‌بینید. اتفاقاً اینکه خود ملکیت باید از کدام مقوله گرفته بشود، بین علماء بزرگ بحث است؛ ملکیت، اضافه است؟ جده است؟ به عبارت دیگر هر مقوله‌های که می‌خواهید یک فرد اعتباری از آن بیاورید، با هر غرضی تناسبی ندارد. شما باید از یک مقوله خاص آن را برای غرض خاص اعتبار کنید. و آن مقوله هست که وقتی شما آن را با اعتبار خودتان توسعه می‌دهید، می‌توانید از آن ریخت خصوصیات تکوینی آن مقوله، به اصال خودتان و حامل‌های ارزش، به آن اغراضتان کمک کنید.

لذا راجع به اصل پول، احتمالش را مطرح کردم که شما می‌توانید ماهیت پول را در فیزیک پیدا کنید. روابط اقتصادی که قواعد علم الاقتصاد است؛ نه سیستم‌های اقتصادی که شما می‌توانید با اعتباریات به آن نظام بدهید؛ خود علم الاقتصاد روی تکوین کار می‌کند و عالم به علم الاقتصاد دارد یک واقعیات را درک می‌کند و قواعد علم الاقتصاد دارد یک تکوینیاتی را به شما عرضه می‌کند. شما از کجا به‌دنبال این‌ها می‌روید؟ از اینکه مثلاً پول را به‌عنوان یک عنصر در یک نظام می‌بینید. همین عنصر و مدل را به فیزیک ببرید، گاهی می‌بینید جواب می‌دهد. یعنی شما یک عنصری را در فیزیک نشان می‌دهید و می‌گویید این، نقش پول را در مدل اقتصاد تجاری بیرونی دارد.

شاگرد۴: یعنی در تکوین یک چیزی پیدا می‌کنیم؟

استاد: ببینید پول یک عنصر فعال دارای نقش در سیستم اقتصادی است که وقتی با تجرید، همین مدل را به فیزیک می‌برید، می‌بینید فلان ذره بنیادین، همین کار را انجام می‌دهد. آن ذره بنیادین هم مثل همین پول، همین کار را انجام می‌دهد. مگر در اقتصاد تبادلات ندارید؟ رفت‌وبرگشت‌ها ندارید؟ انتقالات ندارید؟ در فیزیک هم انتقالات دارید. بعضی از ذرات و پارتیکل‌ها هست که می‌بینید همین کار پول را انجام می‌دهد.

شاگرد۴: ظاهراً مرحوم علامه در المیزان بیان فرموده‌اند که تشریع بر تکوین تطابق دارد. این علم الاقتصاد را که الهیون ننوشته‌اند که با تکوین مطابق باشد.

استاد: اتکاء تشریع بر تکوین سه شعبه دارد. در مقاله اعتباریات از این‌ها صحبت کرده‌ایم. گاهی وقتی می‌گویید تشریع بر تکوین انطباق دارد، یعنی احکام، تابع ملاکات است. این یک

بیان است. بیان علامه در اصول فلسفه وقتی میفرمایند تشریع به تکوین بند است، یعنی همیشه در اعتباریات یک مقولهای را میبینند و آن را اعتبار میکنند. مثالهایشان هم در اصول فلسفه هست. البته اصلش از استادشان است. یعنی شما ملکیت مقولی را دیدهایدو در امور اعتباری ادای آن را درمیآورید. میگوییدجده مقولی چیست؟ الآن این کتاب در دامن من است؛ أجده، واجد آن هستم. مثلاً کلاه بر سر من است. مقوله جده است. مقوله جده را دیدی که تکوینی است. میگوییدمن هم مالک آن باغ هستم. مثل اینکه این کتاب چطور تکوینا ًدر دامن من است، گوی آن باغ هم در دامن من است. من مالک آن باغ هستم. ملک، جده بود؛ من آن را دارم. لذا عقلاء اعتبار میکنند که گوی آن باغ در دامن من است.

شاگرد۵: مثال نفس و قوا هم هست.

استاد: آن تکوینی است.

این هم که اتکاء است. یک اتکائی هم هست که من الآن عرض میکنم، با آنها فرق میکند. یعنی نمیخواهم بگویم از این مقوله گرفتههایی که البته درست است. نمیخواهم بگویم مالکات تکوینی دارد که این هم درست است. ما میخواهیم بگوییم یک روابطی «اگر-آنگاه»ی هست. حامل ارزش با اغراض، یک قضایای شرطیه نفس الامری درست میکنند که بین آنها رابطه هست. اگر اینجور بشود، آنجور میشود. اگر اینجور بشود فلان طور میشود. این روابط، غیر از بحث علامه و غیر بحث اولی است. اینجا است که من عرض میکنم علم حقوق، متکی به یک روابط نفس الامری و قضایای شرطیه است. مؤلفهها و عناصری که در این قضیه شرطیه در نظر میگیریم، که برای خودشان یک مدل شرطی درست میکنند، اگر آن مدل را بهعنوان یک سیستم محض در ریاضیات و جاهای دیگر بررسی کنید، به تناسب یک بستر اقتصادی به اینجا میآورید و به تناسب بستر دیگری، آن را به طب میبرید. ولو مؤلفههای سیستم را دستکاری میکنید، چون سیستم محض است.

شاگرد۲: امروزه این فرمایش شما را از آن طرف میگویند، میگویند در واقع شما از فلان علم برای علم دیگری استعاره میگیری. چون درواقع میگوییدهمین استعاره بهخاطر روابط نفس الامری است.

استاد: بله، خود تابع در ریاضیات را ببینید. جلوترها هم عرض کردهام. در فضای ریاضیات ابتدا مشتق و انتگرال کشف شد. توسط آن دو نفر کشف شد. همینجا گفتم که نیوتون، لایبنتیس را دادگاهی کرد. البته الآن میگویند هر دوی آنها مستقل کشف کرده بودند و توسط این دو نفر در قرن هفدهم کشف شد. بعد از آن هنگامه شد. بحران سوم و چهارمی که در ریاضیات میگویند، همین بحران ریاضیات عالی و حد گیری است. بعد با یک زحمتی آمدند این را سامان دادند؛ در اصطلاح خودشان حسابیدن آنالیز میگویند، یعنی آنالیز را به اعداد... به حساب برگرداندند؛ با پیدا شدن مفهوم حد، بحران مشتق و انتگرال و بینهایتها را حل کردند. بعدش وقتی خیلی کار کردند، کمکم ریاضیدانها بهصورت تجریدی با مفهوم تابع آشنا شدند. با مفهوم تابعی که ذهن هر بچهای با آن آشنا است. همه بشر با آن آشنا هستند. ولی اینکه شما بتوانید آنچه که یک بچه هم میفهمد را پیاده کنید و ریاضی کنید و به آن زبان بدهید، خیلی کار میبرد. حال در کتابهای کلاسیک برعکس شده است. هر کتاب ریاضی را که میبینید، اول به متعلم میگویند تابع را یاد بگیر، بعد که تابع را یاد گرفتی، حد را یاد بگیر. بعد که حد را یادگرفتی سراغ مشتق و انتگرال برو! کشفش برعکس بوده، اما در تعلیمش دیدهاند که راه این است. این تابع، یکی از زیباترین و تجریدیترین مسائلی است که در ریاضیات هست. اگر همان نظم قبه را هم ببینید، در این قبه به وفور تابع را به کار بردهایم. امروزه این هوش مصنوعی و زبانهای برنامهنویسی، اگر تابع نبود که کار نمی کردند. سرتاپایشان تابع است. میگویند زبانهای تابعی؛ حرفی نداریم به بخشی از آن زبانهای تابعی میگویند، ولی آنهایی هم که زبانهای تابعی

نیستند، همه به این برمی‌گردند. خلاصه چاره‌ای ندارند که این کار را انجام بدهند؛ عجب سیاهی [که ورودی و خروجی دارد].

بنابراین اگر در فضای حقوق می‌گویی‌م یک عنصر حقوقی داری‌م، به‌صورت جزاف نیست. در فضای حقوق، اعتبارات عقلاء حکیمانه است. این حکمت روی یک درک عقلانی آن‌ها است. اما نه درک عقلانی از یک موجود خارجی، بلکه درک عقلانی از استلزامات و از روابط نفس الامری بین یک مقدم و تالی است؛ اگر-آن‌گاه. «لَوْ كانَ فيهِما آلِهَةٌ إلّا اللّهُ لَفَسَدَتا»[1]. این یک شرطیه است؛ صادقه است. دارد یک رابطه نفس الامری را بیان می‌فرماید. همین جور در جای دیگر هم هست. حالا چه به فیزیک بیایید؛ مثلاً اگر یک فلز حرارت داده شود، آن‌گاه منبسط می‌شود. اگر در یک بدنی این ویروس وارد شود، آن‌گاه سلول‌های سالمش این خصوصیت را پیدا می‌کنند. ببینید اگر-آن‌گاه است.

شاگرد۴: فرمایش شما خلط بین حکمت عملی و حکمت نظری نیست؟ چون اعتبارات، ناظر به عمل اختیاری است. این انشائات در ساحت حرکت یک موجود مختار، صورت می‌گیرد. اما شما با تجریدی که می‌فرمایید، می‌فرمایید در هستی هم که نگاه می‌کنی‌م، می‌بینی‌م روحش در آنجا برقرار است.

استاد: ببینید؛ می‌گویی‌م اگر آب به این بذری که زیر زمین است برسد، آن‌گاه این بذر در بهار سبز می‌شود؛ این یک رابطه است که شما آن را درک می‌کنید و الآن که با بذر خارجی کار ندارید. خب اگر بخواهد یک فاعل مختار باشد که غرضش هم این است که این بذر سبز بشود. چکار می‌کند؟ اراده می‌کند، قصد می‌کند، اختیار می‌کند آب را برمی‌دارد و به پای این بذری می‌ریزد که زیر خاک است. شما می‌گویید فاعل مختار؛ بله، فاعل مختار آب ریخت و آن سبز شد. فاعل مختار چون غرض داشت که این سبز بشود، آب ریخت. حالا اگر خود آب همین‌جور بیاید - اصلاً انسانی هم نیست - آب سرازیر بشود و پایین بیاید و به بذری برسد که اینجا است، این رابطه عمل نمی‌کند؟! یعنی وجود «اگر-آن‌گاه» بند به فاعل مختار است؟! فاعل مختار، چون فاعل مختار است، این را جهت‌دهی می‌کند و آن حامل ارزش را می‌آورد تا به آن غرض برسد. آب اختیاری ندارد، ولی رابطه که بود.

شاگرد۴: یعنی می‌خواهید بفرمایید در یک سری رابطه‌ها هست که قصد در آن‌ها نقشی ندارد، پس هوش مصنوعی را در آن‌ها می‌توانی‌م به جای انسان قرار بدهی‌م؟

استاد: نه، رابطه‌هایی هست که آن رابطه تکوینی است، شرطش را با قصد ایجاد می‌کند که اگر بدون قصد هم ایجاد می‌شد، باز آن رابطه بود. اما رابطه‌هایی هم هست که اینطور نیست. حتما قصد، جزء مقدمه‌های آن است. یعنی باید قصد فاعل مختار در مقدمش بیایید تا آن نتیجه بدهد. این را هم داری‌م.

شاگرد۱: چه مشکلی دارد که عقلاء «یعتبرونه بأنّه قاصداً»؟ یعنی هوش مصنوعی را قاصد به حساب بیاورند؟ در این صورت شما قصد را دارید.

استاد: ببینید در آن رابطه تکوینی، حامل‌هایی که می‌خواهیم، نیاز به تکوین داری‌م. اگر «یعتبرونه» همین جوری باشد، فایده‌ای ندارد و بر آن اثر بار نمی‌شود.

شاگرد۱: بحث به اینجا رسید که آیا هوش مصنوعی می‌تواند قاصد باشد تا به آن بگوییم انشاء عقد کن یا نه؟

استاد: اگر بر اعتبار قاصدیت، آثاری بار بشود، بله. در ما نحن فیه، ما به‌دنبال ادله شرعی هستیم که آیا قصدی که اعتبار می‌شود را در اینجا داری‌م یا نداری‌م. فرمایش شما کمی ماندنی است.

الانبیاء۲۲ [1]

بازبینی #3
ایجاد شده 14 سپتامبر 2025 16:54:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 2 اکتبر 2025 13:52:15 توسط ... .